

شورای همکاری و جنبش کارگری

بی شک طبقه کارگر در ایران از نظراقتصادی یکی از اسف بارترین و فلاکت بارترین دوران حیات خود را چه در مقایسه با گذشته و چه در مقایسه با کارگران سایر کشورها سپری می نماید. بیکارسازی های دسته جمعی، عدم پرداخت حقوق شاغلین برای ماهها، قراردادهای موقت و سفید امضاء و بالاخره دستمزدهای ناچیز و زیر خط فقر و غیره. زندگی، این گوهر یگانه و تکرار نشدنی را بر توده های میلیونی کارگر و خانواده هایشان سیاه نموده است در چنین فضایی عمدتاً در دو سه سال اخیر شاهد تحرکاتی از طرف فعالان کارگری جهت مقاومت در برابر تعرضات سرمایه بوده ایم این رویکرد با مبنا قرار دادن حق تشکل برای طبقه کارگر به عنوان فوری ترین و حیاتی ترین مسئله، حرکت خود را در قالب کمیته های مختلف کارگری (کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری و اتحاد کمیته های کارگری) آغاز نمود و موفق شد بخشی از پیشروان و فعالین این طبقه را متشکل نماید اما علی رغم ایجاد امیدها و انتظارات اولیه عملاً در ادامه کار دچار رکود نسبی و کندی پیشرفت شد (که البته دوستانی از آن به عنوان بن بست این کمیته ها یاد می کنند که نگارنده با آن موافق نیست) در چنین شرایطی همانطور که در دعوتنامه اتحاد کمیته های کارگری هم به آن اشاره شده بود پیشنهاد ایجاد شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری مطرح شد که مورد استقبال قرار گرفت متعاقب آن سوالات و انتقادهای زیادی هم از طرف برخی دیگر از فعالین کارگری مطرح شد مبنی بر اینکه دلایل عدم پیشروی این تشکلهای در گذشته چه بوده و چگونه این شورا می تواند پاسخی در برون رفت این رکود ارائه نماید و چه تضمینی است که خود دچار همان معضلات گریبانگیر آن تشکلهای نشود. دوستان و رفقای زیادی چه در داخل و چه در خارج هر یک از منظری خاص این موانع و معضلات را کنکاش نموده اند. این نوشتار تلاشی است تا بر گوشه دیگری از این موضوع در حد توان نگارنده پرتوی افکند.

نخست برای پیشبرد بحث این پرسش را مطرح می کنیم اگر تمامی رفتار و عملکرد این فعالین درست و اصولی می بود چه اتفاقی در جنبش کارگری می افتاد و ما اکنون در کجا ایستاده بودیم به عبارت دیگر اگر تمامی موانع ذهنی پیش روی فعالین در یک فرض کلی زدوده شوند این کمیته ها قادر به ایفای چه نقشی در فرایند این مبارزه طبقاتی هستند؟

پاسخ به این پرسش یکی از مهمترین مبانی اختلافات ما بین گرایشهای موجود در جنبش کارگری ایران است.

این سؤال را به شکل دیگری هم می توان مطرح نمود مانند این که اساساً انتظار ما از چنین تشکلهایی چیست؟ و بالاخره این تشکلهای در مجموع چه نقش مثبت یا منفی در تحولات جاری ایفا نموده اند؟

شک نیست که علی رغم گسترش روز افزون اعتراضات کارگری در اقصی نقاط کشور، به علت پراکندگی، نداشتن تشکل واقعی کارگری و عدم ارتباط با سایر بخشها و مراکز این اعتراضات اغلب به ضرر کارگران تمام شده و یا در خوشبینانه ترین حالت به بخش کوچکی از درخواستهای آنان پاسخ مطلوب داده شده است. ضرورت ایجاد تشکل و سراسری کردن مبارزات کارگران مطلبی نیست که از دید این فعالین پنهان مانده باشد. موضوع بر خلاف هیاهو و جارو جنجال برخی منتقدین از کارگر نبودن یا روشن فکر بودن این فعالین هم نیست پس گره کار کجاست آیا موانع ذهنی تأثیری در این رکود نداشته است؟

قطعاً تأثیر داشته، بسیاری از تنگ نظری ها خود محوری ها کیش شخصیت و احیاناً دیدگاههای انحرافی بر رشد و بلوغ این تشکلهای اثر منفی داشته است اما همه بحث این نیست. در اینجا به دو دلیل عمده خارج از این موانع ذهنی می پردازیم.

الف- دلیل اقتصادی:

این حقیقی است که هر جا مناسبات سرمایه داری حاکم است فقر و فلاکت و بیکاری جزء لاینجزای این نظام ضد بشری است اما همین نظام در ایران ویژگیهای مشخص دیگری نیز دارد. بحرانهای اقتصادی دامنگیر سرمایه داری ایران که به علت اغتشاش شدید در مراکز تصمیم گیری، واردات بی رویه و خارج از ضابطه، عدم سرمایه گذاری جدید و ورشکستگی یکی پس از دیگری بسیاری از مراکز تولید که در قالب تعطیلی مکرر کارخانجات و مراکز تولیدی و اخراج سازی های گسترده و پیوستن این کارگران به لشکر عظیم بیکاران و همچنین تلاش در جهت تعرض وسیع تر به سطح معیشت کارگران شاغل تبلور یافته علی رغم برانگیختن اعتراضات گسترده در بخش های بحران زده در مراکز و کارخانجات بزرگتر و با ثبات تر مانند ایران خودرو یا ذوب آهن اصفهان و غیره اثر معکوس گذاشته و به نوعی این احساس عدم امنیت شغلی به عنوان مانعی برای تحرک بیشتر طبقه کارگر در این بخشها در آمده است.

در نتیجه این عوامل تبلیغ برای ایجاد تشکل جهت مقابله با این دست اندازیهها به حقوق حقه کارگران با دشواری زیادی مواجه شده است.

ب- دلایل سیاسی

وجود سرکوب و خفقان، احضار مدام به دادگاه و دستگیری فعالین کارگری که به مدد صرف بخش مهمی از بودجه کشور برای تقویت نیروهای نظامی و اطلاعاتی و تأثیرات روانی منفی به جا مانده از اعدام ها و سرکوبهای دهه ۶۰ علی رغم همه دگرگونی های به وجود آمده در اوضاع

امروز جامعه که همچنان بر روح و جان توده های کارگر و کل جامعه جان سختی می کند، و در یک کلام تناسب قوای موجود (که البته امری ثابت نیست و می رود که به تدریج به نفع مردم تغییر نماید ولی باید بپذیریم که هنوز این تناسب قوا به نفع سرمایه است) اجازه پیشروی، آنچنان که مورد نظر بسیاری از فعالین است را نمیدهد.

خلاصه اینکه با در نظر گرفتن دلایل بالا این کمیته ها با وجود ضعفهای ریز و درشت در اینجا و آنجا در مجموع عملکردی مثبت داشته اند چرا که اگر بپذیریم فرآیند رشد آگاهی طبقاتی امری تدریجی است و نقش سرکوب و اغتناق از یک طرف و تبلیغات سرسام آور بنگاههای فرهنگی سرمایه داری خصوصاً در جهان پس از فروپاشی شوروی مبنی بر پایان تاریخ و القای حاکمیت مطلق سرمایه و پذیرش سرنوشت محتوم زحمتکشان، آنگاه نمی توانیم از منظر درک و تعمیق این آگاهی، کل طبقه کارگر را یک دست فرض کنیم بدیهی است کارگران پیشرو و فعالین کارگری نخستین بخش از طبقه کارگر هستند که بر خلاف جریان آب شنا کرده بر ضرورت اتحاد و همبستگی کارگران در کارزار مبارزه طبقاتی تاکید می کنند و پرواضح است که در گام اول می بایست خود ارتباط ارگانیک و محکمتری با یکدیگر برقرار نمایند. لذا همانطور که گفته شد این کمیته ها هر یک به درجاتی به عنوان ظرفی جهت ارتباط بیشتر میان فعالین کارگری عمل نموده و از این نظر به اعتقاد نگارنده به صورت نسبی نمره قبولی گرفته اند برای درک بهتر مساله لازم است کمی بحث را باز نمائیم.

اگر ما کارگران را از زاویه درجه رشد آگاهی طبقاتی تقسیم بندی کنیم می توانیم به سه دسته کلی اشاره نمائیم .

نخست همانطور که در سطور بالا ذکر شد بخش کوچکی از طبقه کارگر (در خوشبینانه ترین حالت چند صد نفر در سراسر ایران) که به عنوان کارگران پیشرو و یا فعالین کارگری می شناسیم وجود دارند که بر این ضرورت ها پای می فشارند و حاضرند به واسطه این پیگیری هزینه مادی و معنوی بپردازند.

دسته دوم کارگرانی هستند که با کارگران پیشرو همدردی می کنند و بر ضرورت داشتن شکل و ارتباط وسیع تر میان اقشار مختلف کارگری آگاهی یافته اند اما به دلایل مختلف حاضر به بلند کردن پرچم و پرداخت هزینه مانند دسته اول نیستند و هنوز بسیاری از تردیدها و نگرانی ها علی رغم این که شرایط مبارزه به نسبت گذشته تغییرات زیادی یافته، در آنها باقی مانده است این بخش از کارگران با وجود این که از نظر کمی از دسته اول بسیار بیشتر هستند اما همچنان درصد کوچکی از کل طبقه کارگر را تشکیل می دهند. در نهایت دسته سوم بخش بزرگی از این طبقه که بنا به دلائل ذکر شده علی رغم همه فشارهای اقتصادی به علت نا آگاهی بسیار دیرتن به مبارزه خود آگاه طبقاتی می دهند.

بدین سان به نظر نگارنده اساساً مخاطب چنین کمیته ها یا تشکلهایی* با در نظر گرفتن جمیع جهات و کلیه موانع ذهنی و عینی که بخشی از آن به اختصار اشاره شد حداقل برای مدتی طولانی تا تغییر این تناسب قوا، بخش اول و دوم طبقه کارگر هستند در نتیجه با توجه به این مطلب، می بینیم که کمیته های تاکنونی به هر حال هر یک به فراخور توان خویش قادر به گردآوری بخشی از کارگران پیشرو و متشکل نمودن آنها شده اند.

شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری نیز در بهترین حالت می تواند در قدم اول پیوند میان فعالین کارگری عضو این تشکلهای یا کارگران پیشرویی که به هر دلیل تا کنون به این کمیته ها نپیوسته اند و در قدم بعدی موجبات به میدان آمدن بخش بیشتری از کارگران متعلق به دسته دوم را فراهم نماید تا هر چه بیشتر با ایجاد انگیزه و به وجود آوردن یک چتر حمایتی بزرگتر ضربه پذیری آنها را کمتر نموده و در حد توان بسترهای لازم را جهت ایجاد تشکل کارگری در مراکز تولیدی فراهم نماید انتظاری فراتر از این از شورای همکاری غیر واقعی است و موجب سرخوردگی می گردد مساله ای که متأسفانه از دید بسیاری از منتقدین این کمیته ها و شورای همکاری، پنهان مانده و در نتیجه، عدم توجه به این ظرافتها و اکتفا نمودن به صدور فرمان کلی «به میان توده کارگران بروید» و یا با زیر سؤال بردن ماهیت کارگری اعضای این کمیته ها و روشنفکر خواندن آنها عملاً گرهی از مشکلات پیش رو طبقه کارگر نمی گشایند.

درعین حال شورای همکاری هم اگر نخواهد با آن رکود نسبی دامنگیر تشکلهای پیشین مواجه شود می بایست با غلبه بر خود محوری و فرقه گرایی کم و بیش موجود در آن تشکلهای راه را برای ورود نیروهای بیشتری از کارگران جهت دستیابی به اهداف مورد نظر هموار نماید. جان کلام اینکه پیشروی مبارزه طبقاتی به نفع زحمتکشان در جامعه امروز ایران با همه پیچیدگیهایش به یمن ذره ذره تغییر در موازنه قوا از طریق به هم فشردن صفوف کارگران امکان پذیر است.

دستهای پیش آمده برای همکاری را بفشاریم

مازیار مهرپور - فعال کارگری

*منظور تشکلهایی است که توسط فعالان کارگری بخشهای مختلف جهت تسهیل و کمک به ایجاد تشکل در میان طبقه کارگر به وجود می آیند است نه تشکل توده‌های خود کارگران این دورا باید از هم تفکیک نمود.